



سال هشتم

واقعات سال ۱۳۴۲ هجری قمری

۱۳۴۲

و از کفیل ارواحی مجدداً بامر سرکار انگلستان و دو هفته بنویسند داد در عصرهای روز مجری از قریح نفس و عشاء الله تا یمن از قریح از سر بیاض صدمه
 و در پنج وادار آرزو میرسد و نظریه چند تن از مفسرین و استراری اگر در مجلس نموده و در امانی و کاکین و بازاری که تا قبل گرفته و در نتیجه زمین خاکریز بوده
 شدند در روز ۱۳ در خانه آقا زاده میر آفرین ملا کاظم مجتهد مشهور که سر مشق استر بود جمیع شدند و استر شکر بانه از آنجا بیان بجز آنان رفته اند از
 در روزی بند فتنه آرام گشت و در کودکان را بر آنه شدند که در صبار اشعار و مین آید فراخته است و امن بر این امر کردند و خانامی نیز در خبر
 امیر شکر را بر آن داشتند که استر امیر شکر را استخوان نمود و بر روز چهارم صید استر را جمع شده حاجی محمد صادق که در آن روز کاشی پایش کشیدند
 فتنه قتلش کردند و در تن از آنجا بیان رسید و مظلوم را با همه عیبت ظالمین بنظریه کشید و حاجی در آنجا هشتم با نرس صریح بعیدت ایام
 بهانه نمود و مدت چهل روز در مجلس نظریه بر برد و فرزندش در آن روز کاشی گرفتند و جماعی بهائیان از مجلس مستغفرت گشته
 بطهران رفت و نیز پینه در روزی از استر عزت الله خان جوان بهانه را بقصد قتل با درخشش مجروح ساخت و در چنان احوال مشب نامنه
 از جانب ملازم متصرفین استر یافت که اسامی بهائیان معروف را ثبت کردند و نوشته که با دست استر از فرزند و با انگاره را بقتل نیایم
 بر جا قرار نگذیریم گرفت و امیر شکر داشت که در آن آن استر آقا زاده فرزند و همین از متصرفین و در میان پیدا شدند و در زمان رفته انعام دادند
 خود بهائیان را که نموده اخراج نماید و با هم به طوبیایان ابلوغ کرد که فتنه عظیم و حیایان شده عیبت و بلیگیری در آن ممکن نه که اول بکده خدیو از
 منور خارج نموده و سلیمان با شنده که خانواده با بیان محظوظ و محروس خوانند بود و بهانه مع هزار بسیاری از بهائیان شدند و معایت نمودند و نظریات
 به در پی هم گرفتند و تا مدتی فرخنده و فرزند و بست و لمن در رسته ادانته داشت و بعد از چیزی مر عیبت کرده و نقل سموری نخله در نسا از آنان
 مورد و جمله ای گشت و مصدوب و محسوس شده و فتنه از شنده با بر نقاط فرسان صوابت کرد و هر جا که بهائیان فرسیدند بجهتک تعیین کرده من و
 مشورتن بر فحاش و افواج ستم جاری شده

و در کاشمر (ترتین) بیوم شانزدهم آرزو فتنه بر فحاش و درم فتنه نقل بهائیان نموده و اتفاقاً آرزو شیخ جلالیه مدین العالی هم در غوازه از آنجا میگذرد
 و در آن سابق الوصف در کاشمر شنید که ایامی در شنگان نشر فحاشات امیر بشاگرد و چون نماز فراسان نه بین نمودن و فتنه عبد العظیم و چهار روز در کاشمر
 چنانکه عریان بلبلان برگشت و بعد از آن که بر نسا آنکه در کاشمر انجام امیری بر شنگان در و در کاشمر ایامی گویید و عیبت با نام نوکر حاجی رئیس القیاس
 با کاشمری وارد کل نوقت از شنده و عیبت امیر شکر را اگر در شنگان اخذ نموده تا بهر چهار بوق کشیدند و در کاشمر ایامی از سبب این نموده و او را با کاشمری
 دو روز از آنجا که کاشمر و چنان سنگ را بهر دستش گرفته و فتنه تا بهائیات رسید و در شنگان فتنه کردند و شایسته را عیبت نمودند
 آنگاه جسد را قریب برج فرسخ کشیدند و در خارج شهر خواسته با استس بر نسا و ان بعضی مخالفت نموده و تمام در روزی از شنده از شنگان

۳۴
«سال شانزدهم»

واقعات سال ۱۳۴۲ هجری قمری

۱۱۴۲

ممن از دوازده نفره که برین استاد جمیع از غنای تربیت دارنده است در دادار اشخاصه و دستگیر کرده و چنین بار در البس و غیره بکلیت ازین
دادار استقامت و درین در حضور سلطان که در اقامت است در بران نمود و در امر سرکنجه و غنای دادار من در شهرها سوزان آید که در آنکه که در بر
و من کرد و با آنکه در مجلس هم سرکنجه نمودند و سایر بهائیان در چهار و نامت بهائیان و محتاج رخت زمان بودند و گویان آنانند و با آنکه در
مستداری و جبهه جمع کردند و در آنکه دادند که آنانرا بجهت بدبوسانده تا قتل نمایند و آن به انصاف در نیمه راه آنانرا گذاشته بر رفت و آن
پنج باقی بسیار خود را بسوزانده و برای این در خانه افتراوات شیخ عبدالکریم را ثابت کردند و هیچک بر این ثابت شد که آنان اقرار
بر خلاف نکردند با این شکره نکات کرده امر بر آنکه که بر سین صادر شد و مراعت عمل نمودند و از اشیا و غارت شده و از سایر
خود را توانستند استرداد کنند و در آن در نظرمان از غنای چوب نغم بود و آنان بنام فتح الله یک تنی الله این الله یک عبد همین شیخ که
استاد جمیع از غنای آقا محمد تقی و چند تن دیگر بودند

در قصه خوسف چند ماه قبل از درو در محرم این سال سفید بنای قرین ما بیلانند از آنکه شده و در محاربت و من هم کرده و بمانند ایشان
سنگ رکنند و در آنکه در خاشی نمودند و بر در ایامی سایر اعلانات نصب کرده بر آن داداشند که برکستی از اینها نفع را در که در محاربت
میآورد و امر جبهتی میگردند تا در شب زخم تمام میرا چند از بهائیان شهید آنجا که بعد از خودت از زیارت محضر حضرت عبد الهیاء در آن نیت حال
به بهائیان ساخته بود با شتران مصادف گردید و او را احاطه کردند و تبری از امر فرارستند و چون استتکاف نمودیم که در جمعی ازین
آید مان برسود صورتش رکنند و لی همین از سلطانان سفید رسیدند و بدین گفته اش را با ایشان در بر و آبا که برده و در آنکه
بیشتری نماند تا آنکه بحالی آمد و لی گروه مردم بجهت قتلش از قتل جانسود روی آوردند و از غیر آباد واقع در نیم فرسخی که در پیش اسمعیل
پناه برد و آنان مساعدت و ملامت کرده و بر آنکه داشتند و در میان ما بر سر شده و بجهت برگشته و ما را از خلفه شیخ غلامرضا متدی
چکان آوردند و میدنگ سایر بهائیان برداشته و بمانند ملا یوسف بیک ریخته در جنگستند و اشیا را همی برده و ایستگند و چون او را
که قبلی بر ساخته بحال میماند بیایم بیایم میرزا جعفر و عبد الحمید بیک روی کردند و اشیا و آنگار از میان برنده و کوکرت مالک پیش برنده و در
مانع از آنکه اعمال شوند و شیخ که میرزا حاجت میرزا بیک و بعد و جلگه بری بر آمد و سایر بهائیان میآوردند و چون مالک طریقی را در آن
خواست و علامتند نه سلطانان اصلی مگر وقوع آنرا در گشته و در آنکه طریقی اثبات او را نمایند و ما همین صورت استقامت
ترتیب دادند و نیمه مواضع خود نهادند و انشاء گرفت که هیچ یک ازین امر واقع نشد و نقل کینه تمام استقامت خود را ازین که در
خود دیدار است و فقط از بهائیان اتمام گرفت که تبلیغ کنند و بلیغین را در آنکه خود را در آنکه بجهت بیکری ازین



سال شانزدهم

۱۹۲۳

واقعات سال ۱۳۰۲ هجری قمری

در وقایع سال ۱۳۰۲ هجری قمری در اوقات شمه سراسر و تا به امروز و بهیچک متدمات فتنه نمایان گردید بهائیان بعد از پنج برآمد و همین از بر چند خارج شدند و بمقامات مربوطه تقلم کردند و بر اسلحه قزاقی دولتی اقدامات بعمل آمد و چند روزی فتنه فریاد و پس از حصول اخبار مذکور شد و شهادت حسین علیخان در شیراز میان مردم برخاست و حکومت نیز کاروان کرد لاجرم عدده از شایه بهائیان فراری و متواری شدند و با منتهای چیزی بنامند و گردیدند و قزاق مردم بخانه آقا محمد رضا پیر صفار ساله نامی از بهائیان قلم فریفته و طغاب بر ریش کردند و پیش آقا حبیب الله در زاده پیش آقا میرزا آقا و نیز آقا عنایت الله در خرفاش را گرفتار کرده مجبور کردند که شیخ محمد باقر قمیته کشیدند و دشنام رسب و رسب آتش و ضرب نمودند و آقا عنایت الله چون شیراز بمایک و درین طریق در برابر زدند و همین را دل بسوخت و نبات دادند و اگر کسیه پنهان آتش و همین دیگر از مردم بخانه آقا علی محمد الهیما برنده و او را دستگیر کرده طغاب بران انداخته مجبور کردند که کشیدند و در طول راه و در اخذان زنند که بر پیش گردید و اگر کسی نیز بخانه آقا عبد الجواد رفتند و او را بسیار زنند و فراسند بنوع مذکور کسی کشیدند مکن در بیروت مامورین حکومت مداخله کردند و از مردم جلوگیری نمودند و حکومت اعلان داد که احوالی حق مقررین بهائیان ندارد بلکه باید آنها را سبقتیه برد تا آنچه حکم علای اسلام است بری شود و از اجابت آقا عبد الجواد سبقتیه برود و مجبورین دیگر را هم که در سبقتیه برود سبقتیه کشیدند آنگاه یکی یکی بهائیان را جسته و با ضرب و شتم سبقتیه می بردند و میرزا علی کبر و استاد محمد علی و عنایت الله آقا حبیب الله و معاون ریاست پست آقا محمد جواد و آقا حسین را با جدمات زیاد و با کشتن آقا شیخ غلامرضا را دستگیر کرده بعد از اذیت نمودند که تمام لباسهایش پاره پاره و بعضی از بهائیان خود را با منی کشانند از آن زخماات خلدن بودند و با با فرقه قزاقی دولتی در اثر تخطات در شمه جلوگیری کردند بعضی از مفسدین را گرفته در نظریه حبس کردند و مجبورین بنهار استغفان ساخته و مکن بعلت سماعی ملاک مکن نشد که متوجهان فساد را مجازات سخت برسانند بلکه هیچ استغفان نمودند و قطع کیتن شد به العباد از بر چند تبعیده آذنان بنای سنگگیری بر اینها گفته و آنکه شدند

چون آنکه شیخ غلامرضا می مذکور نامها را مجازات شمه و بعضی مجبورین مجازات ترشیز و غیره شدند و این فتنه و فساد از بر چند بقریه سر حجاب سراسر تمام شد و ملاهای آذربایجان شیخ علی کبر و شیخ محمد علی لوده مردم را بقصد دست و سبقتیه باغفا تقویت و تشویق نمودند و در خانه شیخ محمد حسن نامی مفسدی فراهم ساخته و در آن دادند که بهائیان از آن مجمع حاضر نمایند تا از ایشان تبرئت گیرد پس مردم شروع به تفرق و سبب و سبب کردن و مظفرمان حال بدستند و چون گفته گرگ دیده فائداً مضطرباً هر یک بنوعی آری فتنه عملی طرف شتافتند و بعضی در چاه های قنات پنهان گردیدند و چند نفر خود را بشیر چند رسانند و ما جوی را بملکوت اطلاع دادند که از فرقی مامورین سواره بقریه دارد و در منزل که خدا اوقف کرده جسمی از مفسدین را گرفته در آنخانه بست و بهیچک مفسدین چنان دیدند و در خانه که خدا انبوه شدند و با مامورین آنها را تفرق کردند و مفسدین را بشیر چند برده تسلیم حمام اللوده حکمران نمودند و او بهائیان فراری را نیز مجتهدان



سال ششم

واقعات سال ۱۳۰۲
۱۳۰۲
۱۳۰۲

۱۹۲۲

تأشاهات بر اسلام آمان داده و تسلیات برایشان فراهم کرد و حکم بسلامت ایشان داد و در آن فتنه مدتها بر بنامیان نایب نوبت افسانه
 و صدمه محلی کردند و عمده مورد ضرب و آزار گشته و یکی از فرزندان بجای که در مقام بردن سنان سلیمان چنان در ارباب ضرب و آزار گرفته که در بر سرش نواز
 و در از آن مقام بخارج انرا نشاند و بنده که تعیین بدست کس کردند ولی بعد از آن بمقتضای بیعتش آمد و فرستادند از اجابت احوال کشید و نزد شورش
 رفت و اطلاع برین اطلاع شد که آقا محمد حسین از اهل قریه بزرگ را اثر فرار کرده سخت محضوب نموده و چون بکفران شکایت شد و ادوی روزگفتند
 ملا محمد احمد نوادگان محمد حسین را با کتف حاشی که کرده و تبرک ازین ابر طلبیده و ادعا غایت کرد و در بر آفتاب رسیده است که فخر سپردند و کفر فرمودند
 مجلس در شبانه روز سخن گفتند و با آنکه او بعد از خلدش شکایت با اولیا امر خود نمیشد حاصل گشت و هر چند از نظر حکم نایب نوبت از خالین رسید ای اجرائیه
 در تربیت حیدرآباد که واقعات مذکور شد همراهیت نمود در روز ۱۳ فروردین ۱۳۰۲ در آن ایام بجای که پس از آنجا بر رسم بیستام غروب گشتند
 بر یکشنبه بتیمیجات حاجی شیخ عبدالرحمن جتند و ملا محمد کریمان ایزدینا و شیخ عبدالکریم مادر است سبزی بیابان لغرض با این فتنه است
 و من نهاده بشهر آمدند و بعد وفات شدند و بهائیان خبر داشتند و از خانه بیرون نیامدند و امری و وقوع نیافت ولی روزی دیگر
 مستر غیبی اجتماع کرده بسوی این ملا فتنه بگرم آوردند و دستگیر کردند و محترمین آمان بمانند ای طغفین پناه برادره و بعضی آنها را پناه
 ندانند و صاحبین چندین بار بقتله آمانه حمله کردند و ماسرین نظریه و اخصیه جلب کردند و بر سر آن کتفین و غیرهم که ترسانه داشته
 فرار نمودند و دیگران را از ضرب و آزار کسی نترسانیدند و او اقدامی نکردند و بار الکوته تسلیم ابرغی در صابر و صاحب مورد ضرب و جرح و قبضه
 و تسلیم نظریه شدند و بجا بداند ملا محمد حسین و اخصیه بقی را کشته و بهائیان فراری بعضی در سینه سفاکشان از نو دلیان و ملا که گرفته عورت کردند
 و بعضی در نقاط دیگر اقامت گزیدند و در تربت و خان آن نیران محوره متخاصم بود و بامن و ترغفات جریان داشت آنکه آنرا در افع
 بحال مدان بر گشت

در سبزه و در یک از بنامیان محضوب شده او را تحویل نظریه دادند و در تحت توقیف نگه داشتند در زمینها بود و سبب بامن و ترغفات
 فتنه بیزیت و در قوچان نیز فتنه بر خاست و در آن حالت بنامیان چنان کشته گشتند که مقتویا کادی تراننده و ترغفات منزه و در اوج نایب
 (فروغ) آقا میرزا محمد فروغی دیگر بهائیان کشته ترغفات و اخصیهات واقع بنامیان و با جمله درین نورسن کوی که شاید امر خاص در آن وقت
 مردم جاهل متعصب غلام لغرض حق از ترغفات با جناب این ملا فتنه دست کشیدند چنانکه در بعضی از مداس کردگان بهائیان بیک نام فتنه بیاوردند
 و اوضاع چنین بود تا آنکه در اثر عریضه نگاری با میرزا فرسان دستور رسید و لاجرم از فتنه و فساد جلوگیری نمودند و شمار از بهائیان نشاندند
 و تقریباً در اوایل شهریور است جمعی در اوضاع حاصل گشت و در این نصاب و منتهی و ملا ترغفات با احوال خود را کشته ولی

سال هشتم

۱۹۲۳

واقعات سال ۱۳۰۲
۱۳۰۲
۱۳۰۲

و مله سعادت استمداد نورش و فساد در همه جا بود چنانکه در بزرگه انبوه نام کثیره العتس رکبته که در آن زمانه در مقامات شریفه در رئیس فخریه
 جلیگری بسمل آمد تا چون ۱۹ و ۱۱ در سخنان رسیده آثار همین وقتند بزرگی نمایان گردید و بهمان بیان سه روز از منازل خود پیمان نیایدند و صفی
 فم عطارد که مردم بدست آورده ضرب نموده با ستر ماکولات سمیه در بازار و مسابره نهاده و در وقت و آنجلی را بهمان بیان نسبت دادند و آنگاه
 چنین احوال را بدست پهلوی اخبار کردند و حکم اکیه بر نفع نفعه و فساد صادر گردید درین باب نصیرین دانسته که این تصرفات و فسادات برین
 عاقبت وحیته دارد و در جاهای خود نشسته اول اعلیت نسبتیه برای بهمان بیان بستگامی فرمودند که دولت پس از در وقته نقل قول اول ادینا دست
 باقرات اساسیه زد و فرود میری را برانخواست که مسطر میگردد و صورت عریفه فعلی در میان سنده بزرگه و کل قزاق ایران (امپراتور رضا شاه پهلوی)
 تاریخ ۵ ابرج نور ۱۳۰۳ چنین بود طهران مقام رفیع بندگان حضرت آقای سردار سپه فرمانده کل قوا دامت فطنته از اول اعلیت از
 یک سنده اشخاصی که تقدیرشان ایراد بود و گناهان عظمی در امر سیاسی و تشبیهات خارج است سلب نموده با بقیدین ما بهنام کفری
 بندگان حضرت در سبط اعلیت عمری و با اینین قطع بر اینکه جانیات یوسیه از فرغ مبارک بگذرد جاهای عبرت است که آیا صد در مبارک
 با عارده اعلیت کل تا قبل بوده و یاد در اجزای آن قصور شده تا کمترین عده کسب و کار خود را ترک و جلیای وطن اختیار نموده اند همی در منازل خود کفنی
 چنانکه انصافاً سنده در تربیت و در جهان و ترتیب و پر چند هزار و قرا و در نواح نور مظهرین وقت را بقتل و غارت برین نوبه در سنده
 چند نفر مصروف و یک نفر کعبوس ترتیب یک نفر منتول تربیت چهار نفر کعبوس بر چند چند خانه غارت و تبعی جمع شده اند بیتی است که در املا این
 حال در سنده در عاری از سرف نامیده این کشور متعس که با غم آمیزین تمرین و سفیدین را قطع و نفع فرموده اند غیر ممکن حضرت اشرفنا اطفال سیر
 در دوره بر بریت از هر گونه قرض مصون بوده اند لکن در سنده اطفال قدرت خروج از منزل برای رفتن بپوسته نهاده حضرت اشرفنا آیا
 و قیام فرموده برای وقت قلب مبارک و مطلق تر جوی بظلمان کافیه است آیا وقت آن ز سپهره که با یک همراهِ طفل ناچیزی یک مشت
 مظهران آورده کرده در میان را بهرام مبارک مستظهر و در مانا گو فرماید (عمل انصاف فعل) و درین باره وقت فرسان که با عدم انطباق بر فنا
 از آنجا با تاریخ مسطر فوق صفحه بعضی مرجمات عدم قطع در این آن متوال و متصل نگاشته آورده فایده داده می شود

شهادت در یزد

آقا حسینعلی اهل یزد آباد یزد خواهرزاده حاج میرزا حسن صفیخان مشهور در قریه فیروز آباد از تاریخ ولعیان در سال ۱۳۱۵ هجری
 فخر بایان برآوردید و در نهایت اطفال قیام بکنزات درین امر کرد و بیزد مورد توجهات و حملات متعصبین آمد اگر چه در سال ۱۳۲۱
 در وقته غلای قتل عمری بهمان بیان در یزد اهل قریه در خانه اش را احاطه کردند و بعد نقل او در بزرگن سمنش نمودند و با بعضی اطفال

تسال بهشتادوم

واقعات سال ۱۳۴۲ ۱۳۰۲

۱۱۹۲۴

الویل آنچه را متصرف ساخته و به اجابت که مردم بیروسته بعد از قتلش بودند و خصوصاً سیدین نام پیشانی فرقی با تمام تبر را تمام به سستی او
 میگردید ناچار شده خانه خود را بماند و دیگر استوار داده خود بشهر بزرگت و صدیکه فتنه شویده مذکوره تلفیان کرد با خانواده پیش در
 شهر در مجاوره جانا آب پنهان شدند و چون مخان میرفت احوال با یکدیگر آنگاه که سارنگ عاقبت با آقا علی برادرش آقا حسین بن احمد علی
 مهدی آباد بهمان گرفتند و چون اندک امانت در وطن حاصل گردید عورت بغیر از آباد نموده کما سابق بر امانت و طبابت پرورند و معوضین
 پیوسته در کینش بودند اما عاقبت حاجی سید محمد بن حاجی سید علی رضا ملای فیروز آبادی در وقت از خواهرزاده حاجی ادو علی از
 اشرار را بقتلش برانگیخت و در روزی القدره سال ۱۳۴۲ سرطان ۱۳۰۳ در حالیکه در ساعت چهارم که نشت از شب از زمانه در خانه و نام برگ
 رستاق در اشک ز لبها ز آلوده و خانه خود منفره امر اجبت میزند و آنکه گران در راغنی کین کرده بودند ناگهان بر او هجوم آورده و با چوب
 خنجر درگیر آلات قتاله ویرانقتل آوردند و کلیه خانه را از جیبش گرفته بماند ریش رفته بکشوند و اشیا میبندند و بر او برنده و مادرش که سارنگ
 این امر چون از قتل پسر باخبر شد با آرزو چینه گفت پسرم بهایک بود و خوب گامی کرده که او را کشته برزند بر عاقر اینه او را در وقت
 در خواهرش که بهانیه بود با نهایت دلسوزی و شدت گریه زانکه با اتفاق جسم برادر را بماند خود برده و با نجا دهن کرد و متن آکنشید همین
 شهادت قریب کبیل بود و محافل روحانی و بهائیان برای قصاص قاتلین سعی بسیار کردند و نیز آنست که بجا نوات رسانند و مکران
 از حضرت ولی امر آله چنین رسیده طهران توست که دو حاجی عاقله فیروز آبادی تسلیم رغان برای آفاضله مطیلم مشوقی

مساعدت با تجاری آلمان

و در این سال ۱۳۴۲ بهائیان ایران حسب اشاره مؤلفی بگذشتی لازم شدند که نسبت برادران و خواهران در حال استمیه آلمان خود از نفوذ و استیلا
 خواهر بار آنچه ترانسه ملک در سال داشتند

تقدیم حقوق الله

و نیز در سال ۱۳۴۲ محفل روحانی طهران اهل خلیفه مرکزی بسوم محافل روحانیه ایران صادر کرده بهائیان را بمسئولت مبارکند
 الواجبت سنده و حسابات ذکر داشته تا کید که در تقدیم حقوقی است برای از وی که است بجز حضرت ولی امر تم نمود

فتنه در طهران

در ماه فروردین سال ۱۳۴۳ که دوره ریاست وزیران رضاشاه به سلوی بود بزبان و فکر آتشوب طلبان و ارازل انداخته شده و از آن
 جمهوریت و طرفداران آن عمده بهائیان اند و سرزاد سپه رئیس الوزرا و هم بهای است و میخواستند اسلام با بیفرازند و دین بهادر را از آنجا

سال مشاد و یکم

۱۹۲۴

واقعات سال ۱۳۰۳ ۱۳۰۲

و این طریق علوم را ترویج کرده بنورش و انقلاب نزدیک نموند چنانکه از دعای عامی بیاید و بجای که با دوازده میخوانند ما طالب قرآنیم بنورش
 زنده باد قرآن مجید با اتفاق حاج آقا جان محبت الهیانه برادر شیخ نجفی منعمان معروف و چند نفر دیگر امثال او بسوی دارالتوری اردان شدند و گفته اند که در اردان
 با کثرت عده جمعیت حاضرین پس از پنج هزار رسید و شاید بمقدار شان بدم لباس و شورش و انعقاد بنیم بود و در آن اثناء رئیس الوزراء در وقت
 و از طرف ارادال اقدام توپین آفرین شد و در امر افراج حبیت قرآن کریم داده که نظامیان همه را بسوی اجراء متوقف ساختند و در آن حال سرزن الملک رئیس
 اعتراض سخت بر رئیس الوزراء کرد که در این عزم ملت اینک پسندیده نبود و پس از آنکه آن حضرت رئیس الوزراء و علماء و حاضرین گفت من با جا خابریه
 معتقدم تا این که با این من بهم با جا خابریه در آورنده که در بعضی من ذکر کرده رای تخلص به بند پس رئیس الوزراء ترفاً بشیران و عمارت سیلان خود رفت
 و ارادال هم اینها و در بنامید که در اخبار مشغول گردیدند

انتخابات سال ۱۳۰۳

انتخابات در بلاد کربلا ۱۳۰۳ نیز مانند سال گذشته حسب دستور مبارک صورت گرفت و اعضای مجلس روزانه بدم به بنصورت شدند شعاع الله
 خان عماد علی کبرخان روحانی سیدنا محمد علی سزاوار هم خان ارجمند عزت الله خان عماد میرزا اسحق خان معتقی میرزا احمد خان یزدانی حاجی ملا رضا
 امین امین میرزا آقا خان قائم مقامی میرزا علی آقا خان معراج

فتنه مستقاخانه و قتل قونسل امریکای کربلا

در سال ۱۳۰۴ در طهران به نظر خارج یاد افعل که بود مستقاخانه را رفعت مقام و کرامات و زیارات داده محل اجتماع و هیجان مردم ساخته
 و شورش بر ضد اهل بهادر خاست و در آن احوال هجوم میرفت و بیلا و دیگر هم سرایت کرد که مترض شدند در خانه و در مسازده تا در آنکه زنده با سر میگذشتند
 و عاقبت فتنه ای از آن برور کرد که توده جهال اشرار سر امیری قونسل ایالات متحده ایالات امریکای کربلا را شهادت منبر قسیمی بقتل آوردند و آبروی
 دولت دولت را فرود کیفیت تا آنکه سردار سپه (امیلینت رضاشاه پهلوی) خود مسافرتاً سر کوبه داده آتش فتنه را خاموش نمود و همین صورت فتنه
 مجلس روحانی طهران مقرر مبارک حضرت ولی امر الله دادند چنین بود ۲ مه ۱۳۰۳ ۲۱ ذیحجه ۱۳۰۲ ۲۴ ذی قعدة ۱۹۲۴ ساعت قدس براس عظیم
 منبر عالم کسبه اهل راز غنغن ممتاز سدره ربانیه ولی امر الله حضرت سق ربانی اروا خا تراب اقدامه الغدایا میرلانا العظیم و سیدنا اکرم از
 دویم ذیحجه تا کنون حوادث فتنه در طهران واقع که بشما اختصار باحت اتمس مورد نظر میگردد نظر بعین آینه پسینا و اعتبار زلفت مثال کچین
 امریکایه برای حضرت باد دولت و یکبار مشکلات در مقابل اعتبار فرورد کبار دیگر توطئه ضد بهانه کمالاً ترتیب داده شد و آن این بود که در
 جلوی مستقاخانه واقع در چهار راه شیخ مادی بهمنان اینکه یک نفر بهانه فرزند کفرت عباس نموده و همشده ای او فرود آورده است و بدین

وقوع سبزه خوردن از ذبحه شروع بگردان خوردن سبزه در طول چندین روز پس از آنکه خوردن سبزه بکوت
 ارادیل و اسرار و اطفال را بگذرانی سب و لبن و پنیر که گذارده رفته رفته کسب ثروت نماید تا اینکه به بصورت لغزنی با سبزه نغته
 مفتی میزد که در هر شکر عدده کیزی از اسرار برب منازل اجاره نموده با سنگ و چوب حصی تا شش شب آسایش را از اجابای
 الهی سلب نماید در چند نقطه شورات را بجهتی در جبر رسانده آتش بیام خانه میا نگذند و در ب خانه را میسکند و عبور مردم از بنا
 حتی آنهستان در بعضی منازل غیر ممکن میگردد در میرق نظر بیکه از ظرف قرای نظیة و قشور و سبزی و مضافت نمیشود از طرف این فصل
 مشرعی برتسین کهن دولت و رئیس مجلس تنظیم گردید مشرعی جلوس گردید که در وقت سبزه خوردن و قشور و سبزی در همان نقطه آمدند و در وقت
 مسافت چندین شب بدل آوردند و در تمام این تقاضات میماند معذور و تبعیح افکار هزار برای ارتکاب و تالیج آنکه در عبور و در آنستند
 مردم نوعی جری و عبور نموده بودند که شب آن تا کنون دیده نشده بود و از ظرف این فصل اجابای الهی که در وقت سبزه خوردن
 ولی امر آنکه ارواح فزاده در یکی از احوال مقدسه اخیره کاه بیان و قبل از وقوع اجابای الهی را آگاه نموده و در وقت سبزه خوردن
 و بردباری فرموده این بود که اجابای الهی هم مناسبت حرم و حکمت و استقامت انسان داده بتغییر منازل و رفتن به بیلاوات
 خود را از خانه این عبور در سبزه خوردن مشاهده می نمود تا اینکه گفت که کبیر و تعریف مجلس غنی تقدیم گردید
 این شروع خوردن اقدامات نمایان واقفیت مجلس شروع و شب جمعه ۱۵ ذیحجه مطابق ۱۸ روزه برای دفعه سیم سبزه خوردن
 و تالیج دیگر اعلان شد از روز وقوع اولین سبزه خوردن همه اوزر عدده کیزی از زمین و ماضی اللقعه با عبور سقاخانه فرورد اجتمع و در آن
 حتی تا در وسط سبزه خوردن حصول شفا خواهمیده و خود را با برسیان بسقاخانه انتقال میدادند بعضی که سقاخانه فرورد بر روی در خطیها
 و خار بهیجا تا شاگاه غرضی تهیه شده بود و محوره از دهام غرضی در آنجا بود در سبزه خوردن سبزه خوردن تعبیج سبزه خورد
 فردای آتش بینه روز جمعه ۱۸ روزه سبزه خوردن در منزل امیریکا با تعاقب یک نفر امیریکان دیگر برای گرفتن عکس بلی معذور بود و هزار
 و ارادیل حالت غمزه بنای تو من میگزارند بسین هم که عکس زنهای مسلمان و محل مقدس را نیکو داریم بردارید و بتا آنه نامی درستان
 برید جسم دیگر فریاد بر آورده که فریاد بای سبزه خوردن سقاخانه فرورد یکم مردم از سبزه خوردن بیامیر شدند میوز قوشون امیریک که کار داشتند
 میسند با سبزه خوردن فرورد در وقت سبزه خوردن و مردم جری شده در وقت سبزه خوردن جمعیت مردم از دیار جسته تا اینکه در خیابان دیگر خبری
 میدان مشق هجوم مردم صورت سبزه خوردن در شکر و استوتف و با سنگ و چوب و باقی و کار و غیره آهسته آهسته از بروج میسند و بس از روز فضا
 مشرعی پس از رفتن مردم صورت سبزه خوردن آهسته آهسته بر سرانند و ملی مردم بگذرد و سبزه خوردن در سبزه خوردن در سبزه خوردن

سال ستاد و کیم

دقعات سال ۱۳۳۱ ۳۳۳

۱۱۹۲۴

مقتول بسازند قبل از وقوع جنایت اخیر از طرف کفلی لاکه یعنی بر عواقب وخیمه ادامه تصرفات دادند و بشیر نیهای نقل کائنات درین تخفیفه افروغ
 پیوست پس ازین حادثه نجیب و بنظیر رسماً از طرف دولت اقدامات گدانه بعمل آمد و یک مکتوب و غیرت و بهت غریب مردم را فرا گرفت و بر کسی بعین
 قوه خارق العاده و سمومه عجب متیقن را بر بند که بساطت بعد از این در مسائل جلوه بر چه می نمود بعد حضرت انور رئیس الوزرا و وزیر خارجه که
 نند و کار الملک است برای اظهار تامل و بغایت ابریک رفته و بعد جازای آنرا با نهایت تعجب و احترامات رسمی حرکت دادند اعلان مکتوب
 قضای شد و در کتب رسد و به سیکری مزنده و مدینه کیری را تا کنون دستگیر نموده ازین وزیر و کارکنان طهران برداشت شد که در اظهار تعجب و اهل آن
 و ضمن تقاضای حفظ مصانیت اقلیت های مذکور را نمودند و از طرف دولت جواب نامساعدی داده شد صورت برداشت و جواب دولت نامتعمد
 میگردد در منزل فقیه شمس و شخصیه و در ارایه احساسات روحانیه بوده و مقصوداً چیزی قبل بر این حفظ مصانیت نگردید و از طرفین اظهار
 بدولت مراجعه و بعداً تقاضای اعلیت آنها را نموده بود و با خانم که متشنس نسبت ابراهیم احساسات مساعدی داشته و در خط تحقیق آزادی نهاده
 ایران کار میکرد در مروج فتنش در نظریه فاشس نطق کرده و اظهار داشت میگند ازینکه شوهرش فدای آزادی نهاده میگشند و در راه ایران دست
 بیاورد و است که از طرف این نقل تعمیم گرفتند مکتوب به میزان تقریباً نسبت درین تعقیبه سوله و نتایج ریزین اینگون پاک تعمیم سفارت ابریک
 کرد و همچنین مکتوب از طرف نسوان بنگا که شوهر و کان آنرا تبتیل ادرام و تصبات شده اند تعمیم خانم قزول کرده و نیز از آنجا که بلور تکرار آل از
 تمام محافل و مجال مالک خارجه تقاضا نمود در موقوف توسط دولت های سبزه خود بدولت ایران مراجعه و تقاضای مابین حفظ مصانیت را بر این
 مایر لانا العظیم اخبار حشمتاک و وقوع مجازات هرناک ظهره که بدولایات میرسد در آنجا که نیز چهارخانه کا و فشن و تصرفات بر ضد اقبالی آن
 شروع میشود از بار فرسش و عراق و کاشان و گلگانات مسفوده رسیده که نسبت باجای اقبالی تصرفات شدید نموده اند و معلوم نیست اسیب
 حجاج کلبا مشی گردد لذا باید که برین مکتوب مراجعه و تکرارغات ضروریه تعمیم و تقاضای اتمام حدیث کرده و در نظرات مجدد دولت علنی
 عرض نمود اینکه در جواب یادداشت سفرا اظهار نموده اند دولت جمیع افراد را مستاداً مشمول حمایت خود قرار داده است پس حدود این
 وقایع و کمزوری دانی در مرکز دولایات بر ضد این نسبت حدیث و غیره خواه دولت وقت صحبت مایر لانا بیکه نگاه الملک انسان او در امور
 بستند امید نیست این اقدامات سزاوار غیره منفع نتایج مفیده گردد مگر به نحی این اسبابی که العقول فرام سازد و احباب در بنگاه
 خود را مصون در فعل این حادثه بتصرفات و زوالتهای اشهر کاغذ و موقفاً خاتمه داده است ولی نمیتوان تصور نمود که از عوارض آتیه جلوگیری
 بعمل آید زیرا چنانچه لزماً دانست استنباط میشود حوادثی که برشته اجبارا کان امکن پداشته و یک صحبت کیری از انال را که دانما
 مورد فداستند بهیچ بشر در دانه و حای تصرفات آتیه را کالک بازنه داشته اند مایستند اما کمزور چیزی که محل توفیق و دست ستمگر مکتوب

اسال استاد و علم

واقعات سال ۱۳۵۱ هجری

۱۳۵۱

اجای آئی درین تنهایی راه رفته است اینو قایم برودت و اتحاد و تقرب اجبا، بیگانه یکدیگر نمودن کند که مستغنی است از غایب و غایب و غایب را
 بقدر آنکه سنیانند عدد مرانین را بپذیرد رسیده که عیناً تقدیم آن است اقدس است چون جناب سید سلطان سنی لعل فندی است بر بدین سخن
 رفته و عرض را بپورت حادث مخدومی بود این سبب غیر از طرف لعل مقدس سبب ما مورد عرض این سبب فندی گردید که با است هر چه امور تقسیم کرد
 کلی رعایای قایم و طلب عین رعایت آنرا می خون را دارند (از طرف سنی امیر از افغان) در عین و بگرت ایستاد و مولانا جناب باور روح دهقان
 بهر مرحوم آقا میرزا علی قلم از مشوایان نزدیک حضرت سکنین قلم علیه بهاء الله والادف که جوانی است مومن و ثابت و راسخ و اکتفا و انگلیس دان
 عضو جنب خدمت از طرف وزارت جلیله جنگ و مرشد که جواز ما در راهی قوتی دولت اما از طرف ما بر یکا برسانه و در جهت نمایند و خبر از این
 از طرف دولت جواز با تبیین تمام حرکت داده این نیز عازم شدند و نظر ما یک ساریه ملاقات اجای اریک از شایق و این بیست از خبر مبارک
 استدعا می رود که در صورت حصول همکاری این نیز با اجای اریک محصور فرمایند تا ملاقات حاصل شود آنرا ۱۵ اردت ۱۳۵۱ هجری کبر و غایب و غایب
 نسبت محفل روحانی هم آنچه که از طرف لندن بهای بنام ستر ایبردی مذکور ارسال گردید ما در بر ستمتقن رفته بود رسید

اعراض اول من خالف و نقض و تکلف و مهاجرت مبارک

منج به الیمن آواره تفتی مذکور و سابق الی صرف از بخش سابق که بعد از خود را آیت تفتی و نرسد که در باب از انیم تفتی سنی با کستان
 بصراحت و بدون مراعات اجازت از محفل روحانی قاهره بطبع و نشر کتاب تاریخ خرد سنی که باک المذیبه برداخت و مطبوع چون کجینا سید
 محفل روحانی آنجا تحت مطالعه گرفت و آنرا بسیار در آن بابت و شرحی نمود با بری نوشت و از جوانی سخت در گذره فرستاد و محفل حینا
 او را سزاگذاشت و او هم عذر خواهی کرد و در آن اثنا حضرت ولی آم تبه از ستر باستانه بچینا مراجعت نمودند و در خصوص مطبوع مذکور از او
 که کتاب مطبوع در صراحت تصویب آن محفل را داشته باشد ولی آواره با سعادت فائق ازین سنی محفل قاهره بعضی از روزهای تفتی سنی
 تشدید اختلاف گشته چنانکه آن محفل تمیل کرده و آنان کتاب مذکور را خود از تبه بهر با کرده و تقریر کوم التصحیح که بعد از محفل بود
 رفته تصویب برای مطبوع و با گرنفله و مطبوع و نشر نمودند و حضرت ولی آم تبه بود مسئله فائق تکلف ستر که با سنی سنی فرمودند که مطبوع تره آن
 کتاب منوط بتصویب محفل قاهره است و الا تفتی آن لازم و با بعضی محفل قاهره اطلاع نمایند که محاقبت این امر ضرر و فایده
 مری است ولی این تکلف را میران نیاید و پس با مسئله دیگر توفیق محفل قاهره فرستادند و تاکید فرمودند که بران محفل نظام امر است
 در سبب فتنه آم مبارک باید بتصویب محفل قاهره برسد و الا اعلان می نمایند که کتاب از تبه انحصار ساقط است ولی آنرا اکتفا نمودند
 و حضرت ولی آم تبه که از ستر تیب و اعصاب بعضی از سنی بود حاوی عدم ملاحظه کامل با یکدیگر نشاء بودند از ستر سهره این احوالی در اطلاع



امسال بیشتر در یکم

واقعات سال ۱۳۰۳
۱۳۰۳

۱۱۶۱۴

در آن دیدند که چنانکه از روی گیرند تا قریب در فرس حاصل کرد و بقیه از خاک مصر جدید تر گرفته و آن خاک مبارکه تاب نیادند و بعضی تفرقه جسته بگرفتند
 در دیبا فتنه در هر چه القاس کردند پذیرفته و فرود آمد صلاح در این است و حضرت رزقه علیا در فرزند شریسته می باشد به بیان حقیقت حال را بنماستند
 لذا برگشته بجزت رزقه علیا بیان کردند و این نیز فرزند منقطع بهمان نوع ارسال فرود آمد و در همان ایام نامه ازین بکلی میرزا عزیز الله بهادر کبکلی از
 طهران رسید ازین اقدس ۲۴ اپریل ۱۳۰۳ روحی لطفیم الغدای بابت گذشته عریفه اخیر آنکس متدس حضور مبارک حضرت غرض ممتاز اردو افغانها
 و اصل و چون در ارض اقدس تشریف نوازند بجز مبارک حضرت رزقه مبارکه ایلیا اردو اخلا الغدای رسید منبرجات که منبر شریعت و روح علم اجمالی
 الهی و بدل است آن هیئت سعادت در حفظ اقباء و وقایع و مسایات و انتشار امام الله بود موجب سردر فلان مبارک حضرت خانم و دوم مبارک و در قاتل بگفت
 گردید البته از ترویج علم حضرت رزقه مبارکه علیا اردو اخلا الغدای که در هیئت قبل بابت سرچ ارسال گردید از وقت معاشرت حضرت و علامه الله
 در ارض مقصود و مرکز اقامت خود ملحق شده اند و نخله صله کلام آنکه میفرمایید در وقتیکه که از فرزندت و در ادارای علم اقبالیست بجز کمال احسان و تکلیف
 دارم ازینکه درین بسیاری از اجاب بگفت در روح و در بیان مطلوب عباری نیست که در آن گفته را اختیار فرموده اند و در باره در رسان دعا میفرمایند آنکه
 در مطلوب افراد اقبالیست حقیقی الفتن همین بنیان نماید و بنیاد طیس این بخت و اقدس در باره بارش اقدس بلب شوند تا کنون که از معلوم در گذشت
 در نظر حضرت تشریف دارند و همچنین هر اگر تر شود محقق است بقیه در جل لبان تشریف بپند نظر بحسن هواد و رعایت مستقیقات اعینت و محبت است
 حال که از ارض اقدس معاشرت فرموده اند که در ادوار و اختیار فرمایند ولی چون طبع مبارک از ادوار و بجز است و در روی از کریم سبب بگفت
 فلان مبارک است همین نیک کار ابراهیم بر ادوار شمرند امیدوارم این معاشرت مبارک و آن اوصیای رقیبه لطیفه که حضرت خانم در ترویج اقبالی
 اخبار و رفته اند از برای علم ما که در آن اقبالی شکیه و شرفیات نایبانه از برای و فرزند روح و در یکا و الفتن بلکلی که از فریم و هر وقت جوان
 و لیس از یکدیگر بیاوریم در الفتن بجز مبارک ذکرش را نمانیم منت آفر دستینه مبارک را در نظر بگیریم و از آن فرزندش مراد است تا نیم تا خاطر فرزندش
 که از فرزند و شجره روحانیش نشود و نماند و بار و کرد و میراثه اجاب و هم اتمام آنکه کرده و امیدوارم که حصول اینگونه اخبار موجب رحمتش شود و آنچه آرزو
 بخیفارت و معاظه مبارکه بشفقت و اغاض و تقوی و تحریر آنچه مس در اصل عیش کرده در ظاهر مراد منت نشان میداد و با حکایته با بنیاد آرزوی شفقت
 و اعتراف بر معاظه مبارکه و از فرزند هم منعم بیداشت و مخالفت و مخالفت اندر از این کرد و در راهای مبارکه افکار نکته گیری نمود و همین راهیای که
 بخله مبارک حضرت عبد الهی است با و نشان داده شد و عکس آن بجز آن ارسال گردید و بعد از رضی بیت یرم بخاطر مراد منت از خیف خارج شد
 و با حکایته و حکایته در اعطای مصر و پروت سلوک و اختلاف فرات و در بغداد و در شکره که هر چه بکلی گسار و در قارش حریت و نامش
 آرزو آنگاه چنین تذکرات در ارض اقدس رسید حاجی محمد رضا بکلی منحل خبر بید حال مبارک میفرمایید لا تقدیرا کن و اردو را لطفنوا

سال مستاد و بیگانه

۱۹۲۴ م

واقعات سال ۱۳۲۳ ۱۳۰۲

و اعتراض کرد و بهشایع و اجوبه که داده شد مشرف نگفت و روی نیز با او مروافقت میکرد و دکتر دایریم در مجله ریاستی خود روز و آفرینش
 و بعضی هم در زمانه مخالفت داشتند و شاید دکتر فرید مصوف در پیش سابق و هم روششن آندارانش هیچ میکردند و بزرگوارانها
 حضرت عبدالبهمن حکمت یافت و تفاوت با ما تصانیب بیان حضرت بهاء الله این بود که آنان ترک و بهمانه از کتاب عمده و غیره است
 گرفته و برای وصول بمقام دامال مابکر مضمون لایقتر معارضه میکردند و حضرت عبدالبهمن در مصابیح خود ذکر می و مقامی
 برای احدی نگذاشته و معنی نکر اینها که داشته در تثبیت مقام کیتا و آله امرا کس اعیان داشته تا کید را نکرند و برای انحال
 نفس مذکوره در آثار و جرایان تاریخ ارض مقامی و ذکر می و وجود غنا و مالچند اینگونه دست اول فالذین باقیین عمده حضرت عبدالبهمن در
 مشرق و غرب قرار گرفته

تقریرات برای مراجعت حضرت ولی امر کیهنا

و برای درخواست رجوع حضرت ولی امر الله بمرکز کیهنا شامل روحانیان و نمایندگان همه اقالیم به ضرورت عرض کردند و کیهنا حضور حضرت
 مشرف افندی و تالی از مراجعت مبارک فخر بفرزین مستقرها را، مراجعت عمراً متوجه جانفشان متوجه آسمان مقدس امید یابید و حلاله و نیز
 نامه از نماینده با ابراهیم و گوان از حضرت و مراجعت مبارک برای عدم اتحاد و اتفاق بین اربابان در درخواست غفور و رحمت برای آقا
 میرزا مادی عرض و ارسال گریه و در نامه میرزا عزیزالم بهادر از خطبه تاریخ می ۱۹۲۳ مطابق ثوال ۱۳۲۲ خطاب بمنزل روحانیان بود و حضرت
 ولی امر الله در مجلس دعا و امانت از نامه های حضرت و تهنه علیا که آتی بر آقا داد و انجذاب اجاب بود و سرور شنید و در امر یکا در مجلس گفت
 نامه خانم رسیده و متن آن بر ما شرمناک از غفلت و تقوی و تقوی الفت کردند و اناس بروج نکرده همچنین از کتبه شنیدند و عثمان و مجلس از آن
 انگلستان و مجلس اسما ببول و دیگر نقاط حال خیره خوره برای ارض اقدس گرم و لایق بنقطه در ذیل لبنان تشریف فرماید برود
 آفر تاستان امیدواریم کیهنا تشریف بیارند

اوضاع محفل طهران و تقاضای مجامع حراست بهائیان در ایران

و در سال ۱۹۲۴ محفل روحانی طهران سوره آله بمرسوس خود و انضا استیحا اکبر روحانیان بحجبهتیهای بهائیان در ممالک مختلفه مستاد که
 دول معتبره خود را آگاه سازند که بدون ادنی شایسته تکایت و ظلم بر دولت ایران مقام و مقصد بر ما و اوضاع نمایند و صد آله از
 که اینها کتبه را بهیچ وجه حضرت و ترحمی دلاور سیاسی دول و ملل نه بلکه تمام جبهه و سعی مصروف در کین علم و زمان و تنزیه افغان
 و صفات بهائیه و معرفت و بیگانگی عمومی بشریت و معدنک همیشه و چهار تبحرین و ترحمن به حساب بپردازند و اینها کتبه را

واقعات سال ۱۳۳۳

سال مستطاد و حکم

۱۹۲۴ م

سقاخانه دایم بود که برای اسبخانه در ایران گسترده و تمام فریادها و واقعه از سرخ رهنه و لا قنول اریکا در انیم اناد و از میان رفت و تقریباً
 که دولت علیّه ایران بتبع وقوع این فساد اقدام خواهد کرد و در جواب پودت مژگنهای خواجه معین خهران که تقاضای مابین و حمایت اقلیتهای
 مرزبانی کرده بودند از طرف حکومت ایران جواب داده شد که متوجه آن چنین است در درخامته معینونیم از آنرا این نکته خود را می کنیم که گمانی در جمله
 اخیر یادداشت آنجناب مستطاب اعلی راجع با اقلیت مذکورین افکار شده بنگار ما مورد است زیرا که قانون اساسی ایران مسارات کامل تمام امیرانینما را
 بدون مداخله مذکور در مشور و در دولت هم همیشه این اصل را رعایت نموده و اما مال مملکت را یکسان محمول حمایت جزو قرار داده و جزو قرار داد
 و از تقسیم اقامت محل معصومه چنانکه فرشتان هم از همان دانه در ایران با اقلیت و آسایش زیسته بچ نسبت درین افکار درسی دولت است که فواید
 و شکستهای سابقه بهائیان بیکطرف حق در دوره های مشروطیت هم محفوظ نبوده چنانچه قائلین شدند، سببه عراق و قائل آقا شیخ علی کزازی
 در فراسان و قائل آقا میرزا معین محمد در کرمان کان و قائلین آقا شیخ عبدالمجید صدیق العلوی در تبریز و آقا میرزا حسینعلی در یزد و هم از آن
 و یکپس دیگر در نهایت اقلیت و بدون تعقیب آسایش میکنند و محرک قتل فجیع قنول اریکا هم نزدیک و ترمین انوار نسبت بهائیان بوده
 و نیز در خیال حسب پیشنهاد آقای امیر یزدانی تاریخ قدس ۱۳۰۳ رسال ۸۱ فصل در حال طهران برای مع ۳۰ ارک با شیخ با دستور داد و شروع با اقدام نمود
 و هم در خیال یکا از بزرگترین ارکان حاکمه اری در طهران و عضو شورای کفیل ارواح آقا سید نصرالله با قرائف معزز مملکت نمود و تکلیف و مقرر شد
 از این مبارک عهد دریافت

و نیز چون مخالفی در حاکمیت کفیل ارواح طهران را پودت دادند و احوال کردند که بعضی از بهائیان در افکار نامه شناسنامه خود را با این تراوی خود موقی
 کردند کفیل بصراحت و تاکید و تکرار نوشت که در اوج سبیل احوال مطالبی که در تکلیف و لوح معنی مبارک تصحیح و تاکید نموده باید اجابای آنها در مواقع
 سوال از طرف و دیانت با کمال صراحت و شهادت بهای بودن خود را افکار نمایند و در وقت سبیل احوال غیر از کلمه بهائیت چیزی دیگر ننویسند
 اعم از اینکه ما برین دولت بپذیرند و باین پذیرند و ما دام که ما برین دولت از طرف و دیانت سوال میکنند تا گزیر از افکار از طرف خود ننویسند و بپذیرند
 افکار در دوغ نمایند و افکار آیین تراوی مراعات با بر نمود

شهادت در اراک

اما قضیه قتل فجیع در اراک بهنیم برج میزان اینست آنکه در قریه مشهد زلف آقا بهائیه محله سکینه نام زوجه میرزا رضا قاضی از مصارف
 اهل بها که حاکمه هم بود چون در شب بعضی از فرشتان مسترض و مصاند خلا و غیر این شورش بنامه بعنوان بودن اسناد و قبایله در کفیل آن
 مظهره با آنکه تنها بود دفاع و مقاومت نمود و با ضرب کار در خنجر کشید گردید و در حقیقت کفیل ارواح طهران بمحض مبارک شروع ۳ میزان ۳۰ مطابق ۲۲
 ۱۹۲۴ بعد از آنکه در حصول لوح ایمن ادریس که برای غسل بهائیان با تمام طبع و بهیله بود اریکا در فرستاده شد با سیدنا الحسنون چنانچه در



مسائل مشهوره

واقعات سال ۱۳۳۳ هجری قمری

۱۹۲۵

مدرسه که مخالف تلامذہ کنیس زار عثمان برپا بود استقامت کند و مخالفین هم تقیب کردند تا چون رضا شاه پهلوی آنستاد
 رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا بود از عراق بغداد و در رده ارز و خواسته تا بحین انبرد مستقبلین و اعضا معارف انالردان
 معارس و تلامذہ مدرسه تا پیدا با مرید گفت که مدرسه تا پیدا بسته شود و میر شہزاد بہر انبارا امانت نمود و سبب معروض داشت کہ بہر تن
 مدرسہ بوجہ تصنیف معارف بہ لدا استماعینود اجازہ دہند کہ مدرسین عرض کردند و او این پیشہ دادا پذیرفت و چند تن از ان میرزا محمد خورشید
 رئیس معارف بہر ان مستحق شد کہ معلم مدرسہ باشند و لکبتہ مدرسہ معارف اخبار کرد کہ چون معلمین از طرف انان تصنیف نمود معترفان و اہم
 بہر ان تلامذہ و اوقات و میاوات کلام قیامت ان طویل و کثرتہ و از اول ان معارف از کتبہ مدرسہ خواست کہ ان کتابکتن از ان معارف ان اہم از ان
 مدرسہ را قبول کند و کتبہ بہر ان بشرا انکہ امتحان نماید و معارف سید عباس نامی از ان خواستہ دولت ہمدان را تعیین کرد و کتبہ را تصانیف
 برداختہ و انچہ ان کتبہ ہر مدرسہ معترفان و غیرہ از ان اخبار نوشت و این تہ پر مدرسہ از سید عباس مذکور ہم خارج گردید -

جو اسئلہ نقل شدہ از علما مدینہ حنیفا اجاب الکی زانہ الکرمن با از ان و خواہر ان روحانہ در صناعت شرقی انرا علم جانید انوعی از انکا
 کلم انظر انویا علی الیرا و الاماب انونانہ چیزیست این خستہ دل تا توان نمود انکا پار از خجاق معتقدتہ علیا بہر و مردم سائتہ و در انکا
 غربت مسکن خستہ و در لفظہ شہزادہ معقم و میرج کرد لولہ و انکوب خلق کساج و انرا ہم از انرا کرد کہ شاد و شگلا نہ ہر زور کنار ایام انکا
 بعد از ان لا صرف مائل و در برد شوون و مصالح امریہ نامی دریا عانت فراغت و فراغت نام بہر انراست و ہوشیہ ناما انغیر انان و متوان در گاہ
 در گاہ حضرت احدیت کہ نام مسائل با بیان و ضرر و زونود و از انرا زانیر و انغیر تصد و تراکم مکاتب کہ از نبات لا یمنع متر اعل
 متاعب و نسیبہ و مسائل معصلہ تکالیف عدیدہ و مواعظ غیر متظرہ امین بندہ شہزادہ را در مدت نہ ماہ آرا درختی نہ انکب غلاہ
 تا بہر سبب از نبات و لولہ خریش در زمانیت ان طابہ نام امور پر از انرا در مسائل کلکتہ خوش نماید و لغزش کند و در شوون آستہ نفس
 نماید و احصیا جات ضرر و زونود این انرا تصدق ان شخصیس و بہر انرا زانیر و انغیر مسائل از نسیبہ اسباب سقنہ مائل و بہر تن نماید و بہر سبب
 عمریہ نسبت نماید در حسن تعاون و تقاضا ہم را در این شرق و غرب جامعہ ہما بہر توج و بہر و لفظوں شہزادہ کہ تب و ہوا یا انکا
 قدر تصدور بہر انکا احوالی در قریہ آرا ان خیر ان اجراء کرد زور انشون مواضع عدیدہ و نفع ان و مائل از نبات از انرا بہر انکا
 بلکہ ان شرقی را از تسکین مائل از نسیبہ ہرگز انکا سبب حقیقت مبعوطہ لاملہ شہزادہ در نسیبہ ان حضرت عبد البرکات منسج ہرگز ہم
 ساضہ و تا ہر یک ازین میراث ہمدان خستہ ہر چند و شرق و غرب با سبب عدنی خود ہر انکسین معارف و نسبت کرد انرا ہرگز انرا سبب